

مصرف در بخش خانگی شده و به جای آن، گازوییل وارد مدار مصرفی نیروگاه‌ها می‌شود. صنایع عمده مصرف‌کننده گاز هم که حدود ۱۵ درصد مصرف کل گاز کشور را به خود اختصاص می‌دهند، بعضاً با اعمال شیوه‌های کنترلی و یا سهمیه‌بندی مجبورند بخشی از نیازمندی و عطش شدید مصرف گاز در بخش خانگی را طی زمستان تأمین کنند. در زمستان ۸۵ با وجود همه تلاش‌هایی که متولیان صنعت گاز در کشور به عمل آوردند، غول پرقدرت مصرف، همه راهبردهای مدیریتی را به میدان مبارزه و مصاف طلبید و عاقبت، به جز گاز نیروگاه‌ها و برخی صنایع بزرگ انرژی بر، تنها شریان صادراتی گاز کشور (ایران به ترکیه) برای دوره‌ای محدود دستخوش انسداد گشت تا در ازای همه این خسارت‌ها و زیان‌ها، مصرف گاز در داخل از رونق نیفتد! از آثار مخرب فقدان راهبردی کامل و جامع در زمینه منابع گاز، مشخص نبودن چگونگی و زمان مبارزه با این غول سرکش است؛ مصرف پرشدت در داخل (در بخش خانگی) هر سال عرصه را بر راهبردهای مدیریت انرژی کشور تنگ می‌کند. چند سالی است با وزش نخستین نسیم پاییزی، حجم سؤال‌ها و پرسش‌های رسانه‌ها از وزیر نفت و یا معاونان وی پیرامون وضعیت تأمین سوخت زمستانی مکرر می‌شود و یکسره پاسخ می‌شنویم که «امسال مشکل نداریم». اما میانه زمستانه که سر می‌رسد، شبکه درختی انتقال گاز کشور از نفس می‌افتد و در برخی نقاط، آفت فشار منجر به قطع گاز می‌شود.

«زمستان پیش‌رو»

در کالبدشکافی احتمالی این موجود عجیب که رشدی ناهماهنگ را تجربه کرده است، در می‌یابیم عدم رشد متوازن میان تولید، مصرف و نابسامانی در توزیع گاز که یکسره از فقدان استراتژی نشأت گرفته، وضعیت آینده ذخایر انرژی ما را با هاله‌ای از ابهام روبه‌رو ساخته است. ایران حدود ۱۶ درصد از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد، در حالی که تنها ۷ درصد از مجموع تولید گاز روزانه جهان را به خود اختصاص می‌دهد که بخش عمده آن هم در داخل کشور به مصرف می‌رسد. به تعبیر دیگر، بخش عمده ۵۰۰ میلیون مترمکعب تولید روزانه گاز، در کشور مصرف می‌شود و نبود راهبرد در عرصه

مدیریت انرژی گاز در کشور سبب شده هیچ دست‌ورعمل و یا آرمانی برای ذخایر باقی‌مانده نداشته باشیم و نتوانیم افقی فراتر از «زمستان پیش‌رو» را ببینیم و برایش طرح و برنامه‌ای ضامن منافع نسل آینده ارایه دهیم. این در حالی است که گفته می‌شود امکان ۵ برابر شدن حجم تولید گاز در ایران با کمی همت و نیز با «هنر جذب سرمایه» میسر و ممکن می‌شود. وضعیت نابسامان این ثروت ملی، همچنان در حال تداوم است و نگرانی و وضعیتی که حاصل غفلت از آینده و عدم توجه به فرصت‌هایمان است در بخش صنعت گاز، حکم «سنت» به خود گرفته و نهادینه و ثابت شود.

طرحی نو در اندازیم

برای خروج از «بن‌بست بی‌برنامگی» لازم است تادر گام نخست، همه آنچه که مربوط به بخش صنعت گاز کشور است در یک نهاد یا سازمان متمرکز شود. بی‌گمان در این راه، شرکت ملی گاز ایران به دلیل برخورداری از پیشینه اجرایی و کارنامه نسبتاً قابل قبول، مناسب‌ترین گزینه است. در شرایط امروز، تولید ۶۵ درصد گاز از مخازن گاز توسط شرکت نفت مناطق مرکز ایران انجام می‌گیرد و ۳۵ درصد دیگر نیز توسط شرکت نفت و گاز پارس از مخزن عظیم گازی پارس جنوبی تهیه می‌گردد. برای صادرات گاز نیز شرکت دیگری فعال است و اجرای خطوط انتقال گاز بر عهده شرکت مهندسی توسعه گاز است. همچنین برنامه تولید LNG در نگاه‌های دیگری در حال پیگیری است و به طور کلی می‌توان گفت که در حال حاضر، نبود نهادی مستقل و دارای اختیار تام در مسایل صنعت گاز، یک آفت جدی برای راهبرد مورد توجه کارشناسان به شمار می‌آید.

برنامه صد ساله

هرچند غلامحسین نوذری، وزیر نفت، به تازگی (آذر ۸۶) از استقلال شرکت ملی گاز و برنامه دولت برای افزودن بر حوزه اختیارات این شرکت سخن به میان آورده است، اما بی‌گمان تا زمانی که نفت با همه دستگاه‌های پرقدردت و شبکه عریض و طویلش، این چنین بر سر عرصه گاز سایه افکنده است، نمی‌توان به تحقق کامل راهبرد و استراتژی هماهنگ برای بهره‌برداری بهینه از ذخایر گازی ایران چندان دلخوش

بود. گام دیگر برای رسیدن به سرمنزل مقصود، تدوین چشم‌اندازی کامل برای صنعت گاز تا سقف زمانی حداقل صد سال آینده است. در برنامه یاد شده باید ابزارهای مورد نیاز برای کاهش شدت مصرف در داخل و رسیدن به جایگاه آرمانی تا به سهم مطلوب جهانی تجارت گاز دست یابیم. بر همین اساس و طی برنامه‌های کوتاه‌مدت‌تر باید سیاست جذب سرمایه برای تزریق به صنعت گاز ایران به صورتی آرام، اما مستمر و بدون انقطاع طراحی شود و تنها در سایه اجرای موشکافانه این برنامه، به دور از آزمون و خطا، ممکن است این ثروت عظیم به شأن برسد. ■

صادرات گاز ایران

برخورد تفکرها

نحوه استفاده از منابع گاز به یک تعارض فکری میان جناح‌های سیاسی کشور تبدیل شده است. ولی با انتخاب یک استراتژی جامع‌نگر و افزایش تولید گاز، میزان آن برای مصرف داخل و صادرات به خارج کافی خواهد بود.

در جوامعی با بافت سیاسی - اجتماعی همچون ایران، به راحتی می‌توان با رد مناقشات اقتصادی به چیدمان فکری جناح‌های دخیل در سیاست و نیز سهم و قدر هر یک در تأثیرگذاری بر نحوه مدیریت اجرایی کشور آگاه شد. در این واقعیت، تردیدی نیست که طی چند سال اخیر، موضع چگونگی استفاده از منابع و ذخایر گاز، به ویژه محور پراهمیت صادرات این نوع انرژی از جمله اصلی‌ترین سر فصل‌های تعارض میان نهادهای تئوری‌ساز یا اتاق‌های فکر جناح‌های سیاسی کشورمان محسوب می‌گردد. اگرچه ریشه‌های مباحث یاد شده در بستر سیاست‌های معروف به سازندگی رشد کرد، لکن با تشکیل مجلس هفتم شورای اسلامی و حضور طیف خاصی از تئورسین‌های اقتصادی در میان جریان اکثریت، بحث چگونگی یا به تعبیری، اولویت استفاده از منابع گاز، به صورتی جدی و نمایان به صحنه مرزبندی‌های فکری اقتصادی کشور وارد گشت. در این میان، گروه قابل توجهی از نمایندگان پرنفوذ در خانه ملت، معتقدند که سیاست صادرات گاز به صورت کلی در «تراحم» با منافع ملی ما است و باید به طور کلی آن را فراموش کرد. از نظر آنان، قراردادهای صادرات گاز که در دولت‌های گذشته منعقد شده با روح منافع ملی ماناسازگار است. عده دیگری نیز، البته با اندکی تخفیف نسبت به گروه نخست، معتقدند که صادرات گاز باید از اولویت‌های تصمیم‌گیری دولت خارج شده و به عنوان کم‌رنگ‌ترین حالت از بهره‌برداری منابع گازی درآید. به اعتقاد این عده (که شماری از کارشناسان اقتصادی و پاره‌ای از دست‌اندرکاران مسایل نفتی نیز با آنان هم رأی هستند)، صادرات گاز تنها در صورتی مجاز است که گاز کافی برای تزریق به میادین نفتی، خوراک پتروشیمی‌ها، سوخت نیروگاه‌ها و صنایع انرژی بر اختصاص یافته باشد. معدود افرادی نیز هستند که اصلاً صادرات گاز را مجاز نمی‌دانند و با استناد به برخی

ذخایر اثبات شده نفت و گاز کشورهای دو سوی خلیج فارس

کشور	ذخایر اثبات شده نفت (میلیارد بشکه)	ذخایر اثبات شده گاز (میلیارد متر مکعب)
جمهوری اسلامی ایران	۱۶۰/۷*	۲۷/۵
جمهوری عراق	۱۱۵/۸	۳/۱۷
کویت	۹۶/۵	۱/۵
عربستان سعودی	۲۶۲/۸	۶/۷
قطر	۱۵/۲	۲۵/۷
امارات متحد عربی	۹۷/۸	۶/۰

* یادداشت: پس از قطعی شدن وجود ۳۰ میلیارد بشکه در میدان فردوسی

منبع: بانک اطلاعاتی ماهنامه «اقتصاد ایران».

نظریه‌های فقه اسلامی، صادرات گاز را "حرام" می‌شمارند. اما از سوی دیگر، دستگاه اجرایی کشور، طی پنج کابینه گذشته، همواره از مدافعان سیاست صادرات گاز بوده است. به ویژه، طی دو دولت آقای خاتمی و در حالی که آغاز بهره‌برداری از مخزن بزرگ پارس جنوبی، آمادگی کافی برای صادرات نیز وجود داشت، موضوع صادرات گاز با هدف کسب سهم در بازار جهانی تجارت گاز و نیز افزایش پرستیژ سیاسی جمهوری اسلامی در اثر تأمین انرژی مورد نیاز سایر کشورها، در دستور کار دولت قرار گرفت. همراه با مطالعات گسترده، مذاکراتی جدی برای صدور گاز به کشورهای مختلف همچون ترکیه، ارمنستان و اروپا از محور غرب، پاکستان و هند از محور شرق و امارات و بحرین از محور جنوب آغاز شد.

شریان صدور گاز به ترکیه پس از رایزنی‌های فراوان و با نرخی که حتی از سوی مخالفان نیز نرخی معقول و منطقی به نظر می‌آمد، به جریان افتاد و طی همان دوران نیز گفت‌وگوهای پراهمیتی در مورد صدور گاز طبیعی ایران به اقتصاد نقاط جهان صورت گرفت. اما چند سال پس از آن و در پی تغییر و تحولات سیاسی ناشی از دگرگونی در جناح غالب در مجلس پس از انتخابات هفتم نهاد قانون‌گذاری و به‌ویژه در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، بحث در مورد خوب یا بد بودن صادرات گاز بالا گرفت. حقیقت این است که در نگاه تحلیلگران بی‌طرف، هرگز نمی‌توان صرف تغییر و تحول در شیرازه سیاسی یک یا دو نهاد پراهمیت، کلیت یک سیاست را زیر سؤال برد. در مورد صادرات گاز نیز وضع به همین گونه است. به راستی نمی‌توان باور کرد که در سال ۸۲ سیاست صادرات گاز، خدمت محسوب شود، اما تنها دو سال بعد از اجرای آن، چنین سیاستی "خیانت" به حساب آید! با این حال می‌توان چنین اظهار کرد که احتمالاً دو سوی قضیه (مخالفان و موافقان) نسبت به متن پدیده مورد نزاع یا آثار و تبعات آن آگاه نیستند؛ شاید هم در برخی موارد، پاره‌ای انگیزه‌ها و محرک‌های موقتی ریشه‌دار در نگرش‌های سیاسی بر شدت یا ضعف جهت‌گیری هر دو گروه بر سیاست صادرات گاز تأثیر گذارده، که بی‌گمان چنین بوده است. اما در هر صورت، باید دید آیا صادرات گاز ایران به راستی توجیه دارد؟ برای رسیدن به پاسخی منطقی، سعی می‌کنیم موضوع را در بستری فارغ از جنجال و صرفاً با تکیه بر داده‌های اطلاعاتی بسنجیم.

چاه‌های نفتی، گاز و آب

در سال‌های ۵۵ و ۵۶ در ایران و بر اساس بانک اطلاعات ماهنامه «اقتصاد ایران»، روزانه بیش از ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌شد و حتی توان تولید مازاد نیز وجود داشت، اما اکنون با وجود تلاش همه دست‌اندرکاران صنعت نفت، تولید واقعی به زحمت به کمی بیش از ۴ میلیون بشکه می‌رسد. به این ترتیب واضح است، بخشی از ظرفیت تولید نفت ایران به دلیل خسارت‌های وارده به چاه‌های مخازن نفت - عمده‌ترین فشارها ناشی از استمرار در برداشت و یا برداشت بیش از حد مجاز بوده است - از دست رفته و این خطر وجود دارد که میلیاردها بشکه نفت در چاه‌های قدیمی و خسارت دیده در اثر این پدیده، برای همیشه در عمق چند هزار متری زمین، مدفون

شوند. باید گفت برای احیا و بازآوری این چاه‌ها، تزریق گاز می‌تواند یک راهکار بنیادین و سرنوشت‌ساز محسوب شود. اما بهتر است همین جا اشاره کنیم که این راهکار، تنها راه‌حل و نیز در مواردی بهترین راه‌حل موجود نیست. با توجه به مشخصات فیزیکی مخازن، در برخی موارد، تزریق آب بهتر از گاز است و همچنین براساس رهیافت‌های جدید علمی می‌توان به جای تزریق گاز، از تزریق نیتروژن مدد گرفت. لازم به ذکر است که در ایده‌آل‌ترین وضعیت، پیش از هر نوع تزریق با هدف



احیای چاه‌های نفت باید مطالعات کامل و جامع صورت پذیرد. ولی هنوز علیرغم تمام هیاهویی که مبنی بر خطر قریب‌الوقوع ناشی از عدم تزریق گاز به چاه‌های نفت به راه انداخته شده، هیچ‌گونه مطالعه کاملی پیرامون مخازن نفت ایران و نوع نیازشان به تزریق مشخص نگردیده است.

هژمونی انرژی

از سوی دیگر، برای تحلیل درستی یا نادرستی اجرای سیاست صادرات گاز، شاهد رویکردی مهم هستیم؛ چه، تصریح شده است ایران باید در سال ۱۴۰۴ سهمی ۸ تا ۱۰ درصدی از بازار تجارت گاز جهان را در دست داشته باشد. ناگفته پیداست که رسیدن به این آرمان جز در سایه قدرت صادرات گاز میسر و مقدور نخواهد بود. به موازات، این نکته را هم باید پذیرفت که در شرایط امروز، عرصه مبادلات انرژی جهان به شدت آماده جذب عرضه گاز از سوی دارندگان آن است. گفتنی است، اقتصادهای رو به رشد شرق آسیا، تقاضای روزافزونی برای سوخت گاز طبیعی دارند؛ اروپایی‌ها شدیداً علاقه دارند از سایه تسلط گاز روسی خارج شوند و برای رسیدن به آرزوی‌شان تنها مترصد یافتن یک منبع قابل اعتماد و اثبات‌شده می‌گردند. حتی منطقه شمال آفریقا، غرب آسیا و حاشیه جنوبی خلیج فارس که خود غنی از منابع هیدروکربوری می‌باشند، امروزه صحنه از دیدار روزمره تقاضای گاز است. پس با این شرایط، بازارهای جذاب و سودآوری در جوانب ایران قرار دارند که می‌توانند از این کشور در عرصه مبادلات انرژی جهان، یک قدرت طراز اول بسازند. فراموش نکنیم که از دیدگاه اقتصاد سیاسی، هژمونی انرژی می‌تواند با سرعتی حیرت‌آور، توان و قدرت سیاسی ایران را در صحنه مسایل بین‌المللی، تأمین و تضمین نماید. به علاوه، واقعیت‌های جهان تجارت را نیز باید به درستی دید و باور کرد که فضای تجارت گاز در جهان امروز آماده استقبال از حضور گاز ایرانی در بازارهای فرامنطقه‌ای است و شاید فردا برای این حضور بسیار دیر باشد. پس برای این که مدیران نسل فرادا، آه حسرت ناشی از غفلت ما و از دست دادن فرصت‌هایمان را سر ندهند، باید بدون فوت وقت،

بازارهای سودآور گاز را فتح کرد. در کنار همه این مسایل و از آنجا که پس از طرح موضع تولید صیاتی نفت (روش اولویت تزریق گاز به چاه‌ها برای احیای آنها) همه نگاه‌ها به آن معطوف شده و طرح موافقت با صادرات گاز دچار شکنندگی و حساسیت عمومی گردیده بهتر است طراحان نظریه تولید صیاتی نفت با استناد به شواهد و دلایل فنی، تولید شایسته گاز را جایگزین نظریه پیشین نمایند. واقعیت اینجاست که اگر تولید گاز در ایران به حد و اندازه شایسته خود برسد، دیگر دغدغه مدفون شدن ثروت نفتی مان (حتی در صورت احراز لزوم تزریق گاز پس از مطالعات جامع) وجود خارجی نخواهد داشت. در صورتی که تولید گاز به ۴ تا ۵ برابر میزان فعلی برسد و همچنین اگر با اعمال روش‌های بهینه‌سازی مصرف داخلی، از شدت مصرف و اتلاف آن جلوگیری به عمل آید، بی‌تردید، گاز کافی برای تزریق، صادرات، صنایع بزرگ، واحدهای پتروشیمی و مصارف خانگی به قدر کفایت وجود خواهد داشت.

باید باور کنیم که رسیدن به جایگاه شایسته و درخور منزلت ایران در بازار جهانی تجارت گاز - که در نظر سند چشم‌انداز است - قابل دسترسی است. تنها باید از هیاهو حذر نمود و با انتخاب یک استراتژی جامع‌نگر، به پیش رفت.

پرونده کرسنت نمادی از نبود بکپارچگی

قرارداد صادرات گاز طبیعی ایران به امیرنشین شارجه (عضوی از ائتلاف هفت‌گانه امیرنشین‌های عربی متحد) که به قرارداد کرسنت معروف است رami توان نمادی از چالش‌های موجود در مورد چگونگی رفتار با موضوع صادرات گاز دانست. مذاکرات مقدماتی برای صدور گاز ایران به شارجه، حوالی پاییز سال ۷۶ آغاز شد و در نهایت، طی چند دور مذاکرات فشرده و پس از چند بار اصلاح قرارداد، اول دسامبر سال ۲۰۰۵ میلادی (دهم آذر ماه سال ۸۴) به عنوان تکلیف قراردادی آغاز انتقال گاز تعیین شد. اما اکنون و در حالی که بیش از دو سال از موعد مقرر شده صدور گاز می‌گذرد، نه تنها هیچ مبادله‌ای انجام نشده، بلکه اصل قرارداد نیز بارها در معرض فسخ و ابطال قرار گرفته است. این قرارداد برای فروش گاز به مدت ۲۵ سال تنظیم شده و قرار است در سال اول ۱۹۸ در سال دوم ۳۳۰، در سال سوم ۳۵۰، در سال چهارم ۴۰۰، در سال پنجم ۴۵۰ و در سال ششم روزانه ۵۰۰ میلیون فوت مکعب گاز به شارجه فروخته شود و حجم فروش روزانه پانصد میلیون فوت مکعبی هم تا پایان قرارداد ۲۵ ساله ثابت بماند.

بر اساس مفاد قرارداد کرسنت، نرخ گاز صادراتی ایران به شارجه برای دوره هفت ساله نخست، بر اساس معیار و مبنای نفت خام ۱۸ دلاری (قیمت سال‌های ۷۹ و ۸۰) محاسبه و بر همین اساس، هر هزار فوت مکعب گاز معادل نیم دلار (۵۰ سنت) قیمت‌گذاری شد. به عبارت دیگر، هر هزار متر مکعب گاز طی سال‌های اول تا هفتم ۱۷/۵ دلار ارزش خواهد داشت. به طور مثال، در سال چهارم که قرار است روزانه ۴۰۰ میلیون فوت مکعب گاز صادر شود، با محاسبه این نرخ، روزانه تنها ۲۰۰ هزار دلار و در کل سال مجموعاً ۷۳ میلیون دلار درآمد نصیب کشورمان می‌گردد. هر چند قبول همین میزان درآمد در سال‌های انجام مذاکرات (۷۷-۷۶) و در سال‌های عقد نهایی قرارداد کرسنت (۸۰-۷۹) و با توجه به قیمت ارزان نفت در بازارهای جهانی، رقم قابل توجهی



اجتماعی‌اش و این که به سرزمین کودتاها معروف است، همواره مستعد بروز حوادث امنیتی وسیع و ناامنی عمومی و اختلال و آشوب سیاسی است. حال، ایران با کدام توجیه منطقی، از عبور یک سوم کل ظرفیت صادراتی گاز طبیعی کشور از طریق خاک پاکستان و نیز برنامه ریزی برای فروش حداقل یک دوازدهم ظرفیت صادرات گاز خود به این کشور آسوده خاطر است؟ حوادث و درگیری‌های چهار ماه پایانی سال ۲۰۰۷ میلادی که با عزل چودری،

ایده آل ترین گزینه تأمین نیاز انرژی کشورهای هند و پاکستان است، مذاکرات (هر چند با پستی و بلندی) به نقطه‌ای برای تفاهم پایدار رسید و پاکستان که نسبت به هند برای بهره‌مندی از گاز ایرانی اشتیاق بیشتری دارد، اکنون برای امضای این قرارداد بزرگ، لحظه شماری می‌کند. آنچه در این میان مهم به نظر می‌آید این است که آیا انتخاب پاکستان (و در مراحل احتمالی بعدی هند) موافق با منافع ملی ما است؟

باید دانست که حجم ۱۵۰ میلیون متر مکعبی گاز در خواستی پاکستان و هند از طریق خط لوله، در واقع، یک سوم ظرفیت صادراتی گاز طبیعی ایران است. از سوی دیگر، با بروز حوادث و ناامنی‌های پاییز و زمستان ۸۶ در پاکستان که طی آن، کشور به مراحل بحرانی امنیتی رسیده، قانون اساسی به صورت موقت ملغی شده، بی نظیر بوتو ترور شده و وضعیت فوق‌العاده همراه با تدابیر شدید نظامی و امنیتی در همه شهرهای بزرگ پاکستان برقرار گردیده، این سؤال در ذهن بسیاری از تحلیلگران مسایل سیاسی و اقتصادی شکل گرفته که آیا ایران احتمال ظهور ناامنی و نابسامانی در کشور پاکستان را طی برنامه‌های صادرات گازش لحاظ کرده است؟ پاکستان به دلیل بافت خاص سیاسی و

بوده، امایی تردید این درآمد از محل صدور انرژی پر قدر و قیمت گاز برای زمانه‌ای که نرخ جهانی نفت به ۱۰۰ دلار رسیده است، اصلاً منطقی نیست. با همین رویکرد، درست دو ماه پس از زمانی که باید گاز ایران راهی شارجه می‌شد، دیوان محاسبات کشور با اعلام این که قرارداد کرسنت، ارزان‌ترین قرارداد فروش گاز در جهان است و مغایر با منافع کشور و ملت ایران می‌باشد، اجرای آن را به حالت تعلیق درآورد. از طرفی، یکی از بندهای قرارداد تصریح می‌کرد که در صورت رشد یا نزول ناگهانی قیمت نفت در جهان و به این دلیل که نفت پایه محاسبه نرخ گاز در این قرارداد است، طرفین ظرف مدت شش ماه می‌توانند درخواست تجدیدنظر در قیمت را بدهند. به موازات، بررسی‌ها نشان می‌دهند که قرار بود از سال هشتم تا بیست و پنجم، نرخ صادرات گاز بر مبنای نفت سبک دبی ۴۰ دلار سنجیده شود و بر همین اساس، هر هزار فوت مکعب گاز صادراتی ۱/۱ دلار قیمت گذاری می‌شد. با این رویه، کل درآمد ناشی از صدور حداقل ۱۱۵ میلیارد متر مکعب گاز طی ۲۵ سال اجرای قرارداد برای ایران، حداکثر ۲۲ میلیارد دلار خواهد بود.

به هر حال، موضوع صادرات گاز ایران به شارجه با پافشاری دیوان محاسبات به حالت نیمه فسخ درآمد و طرفین برای تجدیدنظر در قیمت‌ها، مذاکراتی نه چندان نتیجه‌بخش را آغاز کردند که تاکنون (ابتدای زمستان ۸۶) هنوز ثمری حاصل نشده است. اما آنچه در بررسی این قرارداد و فراز و فرودهای آن می‌توان فراگیری کرد، نیاز به یکپارچگی و هماهنگی دولت، مجلس و دستگاه‌های نظارتی کشور قبل از شروع مذاکرات می‌باشد. ■

پروژه‌های صادراتی ایران

آخرین وضعیت	خریدار	عنوان پروژه صادراتی
پیش نویس موافقت نامه با پاکستان نهایی شده و در آستانه امضای نهایی است؛ وضعیت حضور هندوها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.	هند و پاکستان	خط لوله صلح
در اسفند ۸۵ بخش ایرانی طرح تکمیل شد، اما عملیات اجرایی آن در ارمنستان با کندی پیش می‌رود و در صورت تکمیل، گاز به ارمنستان صادر می‌شود.	جمهوری ارمنستان	ارمنستان
مذاکرات مقدماتی انجام شده، تفاهم نامه در فروردین ۸۶ میان شرکت ملی نفت و OMV اتریش امضا شده، اما اجرایی نهایی طرح با اجرای خط لوله ناباکو گره خورده است.	سوئیس، اتریش و کشورهای اروپای غربی	قلب اروپا
از سال ۱۳۸۰ طرح صادرات گاز به ترکیه عملیاتی شده است.	ترکیه	ترکیه
قراردادهای رسمی امضا شده، اما ایران خواستار تجدیدنظر در قیمت است؛ اجرای قرارداد سه سال به تأخیر افتاده است.	امیرنشین شارجه	کرسنت
اختلاف بر سر قیمت، رسیدن به توافق را در ابهام فرو برده است؛ مذاکرات مسکوت مانده است.	امیرنشین دبی	DUSUP
به دلیل اختلاف در قیمت گذاری گاز، توافق قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده است.	ایران - امارات (مبادله گاز در فصول پُر تقاضای طرفین)	سوآپ
قراردادها در مرحله مطالعه و بررسی هستند.	کویت	کویت
مطالعات و مذاکرات مقدماتی انجام شده است و اکنون بررسی بهترین مسیر انتقال در حال انجام است.	عمان	عمان
مذاکرات مقدماتی انجام شده اما توافق چشمگیری حاصل نشده است؛ طرح هنوز روی کاغذ است و مذاکرات هم فعلاً تعطیل شده است.	امیرنشین رأس الخیمه	رأس الخیمه
از سال ۱۳۸۴ صادرات گاز ایران به این جمهوری خودمختار آغاز شده است.	جمهوری خودمختار نخجوان	نخجوان

منبع: بانک اطلاعات ماهنامه «اقتصاد ایران».

بزرگترین طرح صادرات گاز ایران

شورش در گذرگاه صلح

وقایع اخیر پاکستان، نشان می‌دهد این کشور برای طرح‌های گازی ایران غیرقابل اطمینان است. اروپای با ثبات و ثروتمند را از دست ندهیم.

مهمترین طرح صادرات گاز ایران که مراحل مقدماتی آن طی شده، پروژه معروف به خط لوله صلح است. اکنون در زمستان سال ۸۶ و در شرایطی که گفته می‌شود به زودی، پیش نویس متن نهایی این قرارداد میان ایران و پاکستان به امضا خواهد رسید و بر دست کم ۱۷ سال مذاکره و رایزنی، نقطه پایانی رسم خواهد شد، با نگاهی به گذشته و پیش‌بینی مسایل آینده می‌توان برخی از احتمالات را در مورد تبعات خط لوله صلح طرح بیان نمود. این خط لوله طی نزدیک به دو دهه رایزنی و مذاکره میان سه کشور مذکور، بارها دچار فراز و فرود و قوت و ضعف شد و حتی در برخی موارد، کار به جایی رسید که انتظار می‌رفت کلیت موضوع صادرات گاز ایران به این دو کشور متوقف شود. اما به دلیل این که ایران به اعتراف همه کارشناسان و صاحب‌نظران، بهترین، مطلوب‌ترین و